



(حصه ۲۱)

امیر که از حقائق آگاه بود، سردار سلطان محمد خان را چیزی نگفت بلکه باو خاطر جمع داد که حین مراجعت بکابل اولاً از راه مسالمت با انگلیس ها درین باره گفتگو خواهد کرد و اگر کامیاب نشد آنوقت البته به اقدامات مسلح شروع خواهد نموده اما سلطان احمد خان را که اساساً و جداً مخالف خود میدانست با بران تبعید کرد و خود پس از انتظام امور قندهار و کماشتن شهزاده غلام حیدر خان بحکومت آنجا تمام سرداران باقی مانده قندهار را با خود گرفته به کابل مراجعت کرد و با ساس همان وعده که به سردار سلطان محمد خان داده بود بنا به اصرار او بفسکر افتاد تا بار دیگر با انگلیس ها نسبت به پشاور و هرات مذاکره کنند.

اما در خلال این واقعات در هرات واقعات طوری دیگر شده و توجه امیر را بیشتر باینطرف جلب کرد و قبلاً گفتیم که یار محمد خان اسکوژانی بعد از مراجعت از قندهار در گذشت (۱۲۶۷ هـ ق - ۱۸۵۱ ع) پس از مرگ او پسرش سید محمد خان بر تخت برآمد و میرزا بزرگ خان را برسم سفارت با پیران فرستاد تا نقش نشینی او را تبلیغ دارد. ناصرالدین شاه قاجار (جلوس ۱۲۶۴ هـ ق - ۱۸۴۸ ع) نیز میرزا احمد خان ناسطم دیوان را جهت ادای تعزیت مرگ یار محمد خان و شناسایی حکومت سید محمد خان بدربار هرات اعزام داشت. سید محمد خان که اساساً شخصی کم مغز بود پس از چندی فتور واضحی در قوای عقلانی او پدید آمده و مردم هرات که ندل خان سردار قندهار را برای گرفتن هرات دعوت نمودند تا از شر او خلاص شوند و او به هرات لشکر کشید. سلطان مراد میرزا والی مشهد بامر شاه ایران برای امداد سید محمد خان اظهار آمادگی و اتخاذ توتیبات نموده و سام خان ایلمغانسی و عباسقلی خان میرمنیج را با چند هزار عسکر و توپخانه بامداد پادشاه هرات اعزام کرد. پس از مقابله مختصری که ندل خان به مراعات دوستی سابقه که با ایران داشت و بیشتر از سبب اینسکه از طرف کابل مطمئن نبود به قندهار برگشت و سید محمد خان حاضر شد که در مسکولات خود نام ناصرالدین شاه را ضرب نماید.

اما این تسلیم به ایران که پس از ۱۵ سال سلطنت استقلال یار محمد خان پسرش سید محمد خان خود را دوباره دست نگران ایران ساخت مردمان غیور هرات را مشتعل ساخته از جمله نائب عیسی خان بردرانی که شخص عاقل و با غیرتی بود و این وضعیت را تحمل نتوانسته وجود سید محمد خان را با خبط دماغ و تسلیم به اجانب برای وطن و ملت فاکوار یافت و شهزاده یوسف بن شهزاده قاسم بن حاجی فیروز الدین حکمران سدوزانی سابق هرات را از مشهد

خواسته و سمید محمد خان را بقتل رسانید و شهزاده موصوف را بعوض او به پادشاهی برداشت (محرم ۱۲۷۲ هـ ق ۱۸۵۵ ع) . ناصرالدین شاه که سید محمد خان را دست نشانده و آله دست خویش میدانست و بخون خواهی او بر هرات لشکر کشید و مراد میرزا کاکای شاه و حکمران مشهد هرات را به محاصره گرفت درین بین میان شهزاده یوسف و عیسی خان بر درانی وزیر او در کار مدافعه اختلاف پیدا شده . عیسی خان که رو حیت شاه را ضعیف یافت او را از شهر خارج ساخت و نزد ایرانی ها فرستاد که سلاسل و اغلالاً بطهران فرستادند و بنام خونخواهی سمید محمد خان بدرجه شهادت رسید و لشکر ایران را که هرات به محاصره گرفته بود این محاصره نامدّت ۴۰ روز طول کشید و محمد عیسی خان بر درانی مردانوار به امداد ملت که بار بار در برابر تجاوزات ایران یافشاری خود را نشان داده بودند استوار نشست و ضمناً از امیر دوست محمد خان و سرداران قندهار امداد خواست و تمام انتظار او ازینطرف بود اما امیر دوست محمد خان که درین وقت فکرش منوجه قندهار بود و پیش از فیصله کار قندهار در خود توان چنین يك اقدام را نمیدید ، جواب با صواب نداد حالانکه سرداران قندهار از سبب اینکه این موقع مصادف با رکش سردار خان و کهنل خان و آغاز هرج و مرج دران ولایت بود ، مکتوب او را بی جواب گذاشتند . و بنابران چون محمد عیسی خان تمام امیدش بطرف کابل و قندهار بود و درین دفعه شهر هرات نیز از حیث آذوقه و جباخانه مثل دفعات قبل پیش بینی کافی نداشت ، مقاومت را دوام داده نوانسته برای مصالحه حاضر شد اما ایرانی ها این مرد دلیر را چنینکه به شرایط تسلیم شهر را به اردوگاه ایران وانمود و به شهر مراجعت میگرد . به خدعه و بطور سوئی بقتل رسانیدند (اکتوبر ۱۸۵۶ ع صفر ۱۲۷۳ هـ ق) و به یقین مسئول قتل او مراد میرزا سر لشکر ایران بود (۱) در زمانیکه این واقعات در هرات اتفاق می افتاد ، امیر دوست محمد خان از الحاق قندهار فراخ یا فته و به تشویق سردار سلطان محمد خان و دیگر مشاورین خویش بفکر مذاکره با انگلیس افتاده بود و زیرا انگلیس ها درین وقت با شورش عمومی ساکر هندی مواجه بوده و قضیه هرات و دست گیری محمد علی خان را از معاهده سال ۱۹۴۱ ع (۱۲۵۷ هـ ق) بیشتر اسباب پریشانی آن مملکت را فراهم کرده بود . پس زمانیکه امیر دوست محمد خان در اثر اصرار و ابرام سردار سلطان محمد خان و سردار پیر محمد خان که درین وقت با قبائل پشاور و دیرباجات روابط داشتند آنها را به جهاد تشویق میکردند و دیگر مشاورین خویش بنام استواری مزید روابط خود باب مذاکره را با انگلیس کشود ، حکومت هند این خواهش را به کمال خوشی استقبال نموده ، امیر را به هند دعوت کرد ، اما امیر رفتن خود را به هند لازم ندانسته و خواهش نمود تا نماینده برطانیه در سرحد با او ملاقی شود . همان بود که سر جان لارنس (که بعد ها بنام لاردرلارنس نائب السلطنه هند شناخته شد) برای این ملاقات تعیین گردید امیر در اوائل زمستان سال ۱۲۷۳ هـ ق اواخر (۱۸۵۶ ع) از کابل به معیت جمیع بزرگی از اقوال خاندانی خود مامورین عالی رتبه دربار حرکت و در اوائل جنوری ۱۸۵۷ ع با سر جان لارنس به مقام جمور ملاقات نمود . موضوع مذاکرات طرفین مسئله هرات بود . انگلیس ها موافقت کردند که در اشغال هرات با امیر معاونت کنند

و این معاونت در چند ماده به قرارداد ۱۲۷۱ هـ ق (۱۸۵۵ ع) علاوه و ضمیمه شد که مهمترین آن حسب ذیل بود :

۱ - حکومت برطانیه برای تقویت امیر در اشغال هرات مبلغ ۱۲ لک روپیه نقد سالانه تا زمانیکه جنگ مذکور دوام نکند و ۱۶ هزار تنگ باجخانه (یکبار) تسلیم میکند .
۲ - امیر نامت دوام جنگ نمایندگان برطانیه را در کابل و قندهار و بلخ برای اخذ اطلاعات اجازه اقامت داده و هم و عدم میکند تا در هر نقطه دیگر که عسکر افغان به مقصد مقابله با ایرانی ها جمع شود ، نمایندگان برطانیه را برای همین منظور الی ختم جنگ در آن جا ها قبول نماید .

۳ - هروقت پول سالانه مذکور قطع شود ، صاحب منصبان برطانیه از ملک امیر خارج خواهند شد . این بود مواد مهم عهدنامه . لیکن سر جان لارنس نسبت به وجود نماینده دائمی برطانیه در دربار امیر نیز مطالبه کرده امیر آن را پذیرفت مگر بشرطیکه مسلمان باشد تا از سبب احساسات ملت افغان حیات او خطر دچار نگردد .

فراریکه دیوک آف آرچیل وزیر هند در کتاب خود موسوم به قضیه افغانستان مینویسد (۱) امیر به سر جان لارنس اظهار کرد که خواهم فدی تمام افغانها اینست که برطانیه به منازعات داخلی شان مداخله نکند تا خود آنها جنگیده و تفرقه یی که خود دارند منازعات را فیصله کنند (۲) و در اثر این مذاکرات فیصله شد که یک هیئت عسکری انگلیس تحت ریاست « میجر هنری لاسدن » به قندهار اعزام و عساکر افغانی را تربیه نماید . این معاهده و ملحقات آن که به تاریخ ۶ جنوری ۱۸۵۷ ع (حمل ۲۷۳ هـ ق) از طرف سر جان لارنس و شهزاده محمد اعظم خان (بسبب علالت واقعی باسوا بید امیر) امضاء شد و امیر بعد توقف چند روز در جلال آباد بطرف کابل حرکت نمود .

این معاهده اگرچه امیر را به پیشگیری از آرزوهای قلمی اش و عبارت از الحاق هرات و بزم خود او تکمیل وحدت افغانستان بود ، نزدیک ساخت ولی از حیث اینکه دولت برطانیه درین وقت مجبور شده بود هرات را که بعد از مرگ امیر از طرف ایران در بازه تحت تاثیر ایران رفته بود ، از تحت رسوخ ایران خارج و طوری کند که از بنظر مطمئن باشد ، مرا فقه الحاق آن به امیر دوست محمد خان از طرف دولت برطانیه یک فضل و نیک بینی به امیر باشد بلکه یک مجبوریست و بالعقاب اقدام امیر برای اشتراك در اشغال هرات برای دولت انگلیس بحیث يك كدك قیمت دار تنفی میشد زیرا به مدار کشته شدن محمد عیسی خان برد رایی بدست ایرانی ها ، و تصرف هرات از طرف مراد میرزا ، دولت انگلیس هر چند از راه دیپلوماسی توسط ستویك نماینده سیاسی خود در طهران برای منصور ساختن ناصرالدین شاه از هرات کوشش بخرج داده بود ، بجائی نرسید ، و جز اعمال قوه دیگر راهی برای انگلیس باقی نمانده بود و اعمال قوه نیز بایستی برای آنکه موثر باشد از راه افغانستان با لخاصه راه

(۱) : معلومات فوق نسبت به مواد معاهده ۱۸۵۷ ع (۱۲۷۳ هـ ق) از کتاب فوق الذکر اخذ شده و این معاهده که بعدها در قضیه جنگ دوم افغانستان و انگلیس و مناقشه امیر شیرعلیخان و برطانیه طرف رجوع قرار گرفته قابل یادداشت است . صفحه ۱۴ - ۱۶)
(۲) : کتاب دیوک آف آرچیل موسوم به قضیه افغان صفحه ۱۷ .

فندهار اجرا میشد یعنی همان نقشه اجرا تا شده سال ۱۸۳۹ ع (۱۲۵۵ ه ق) را دوباره سردست میگرفتند .

در اثر این قرار داد ، وفد صاحب منصبان انگلیس در ۱۳ مارچ سال ۱۸۵۷ ع (۱۲۷۳ ه ق) برای تریه عساکر امیر بطرف فندهار حرکت کرد و یک نفر نماینده مسلمان از طرف برطانیه به کابل اعزام شد و نماینده گان چندی نیز برای کسب اطلاعات به طور پسر و صدا جانب بلخ و غیره حرکت نمودند و امیر بمشوره برطانیه برای اشغال هرات ترتیبات عسکری را شروع نمود . ولی بایست اقلای ینگسال این تدارکات وقت میگرفت زیرا امیر عسکر کافی برای همه اقدام در اختیار خود نداشت .

در خلال این واقعات ، دولت برطانیه میخواست از راه مظاهره قوه ایران را از هرات منصرف سازد و از همان تجارب گذشته استفاده کرده در ماه نوامبر ۱۸۵۷ (۱۲۷۳ ه ق) عسکری تحت قیادت جمیز او ترم ، از راه دریا بطرف ایران اعزام کرده بود که عسکر مزبور در همان آوانیکه کنفرانس جمرود بین سر جان لارنس و امیر دوست محمد خان منعقد میشد ، بر بندر و شهر در جنوب ایران حمله کرده آن را متصرف شده بود و حکومت ایران از اثر این اقدام برطانیه که با اعلان جنگ توأم بود ، سراسیمه شده موافقه کرد تا هرات را تخلیه کنند (۴ مارچ) ۱۸۵۷ ع (۱۲۷۳ ه ق) و عسکر ایران بتاریخ ۲۷ جولائی ۱۸۵۷ ع (اواخر ۱۲۷۳ ه ق) هرات را تخلیه نمود . ولی ناصرالدین شاه که از اشغال و مخصوصاً الحاق هرات مثل اجداد خویش مایوس شده بود به فکر افتاد تا از طریق سیاسی هرات را تحت رسوخ خویش نگه داشته از ملحق شدن به حکومت مرکزی افغانستان مثل زمان اجداد خویش باز دارد و هم طوری کنند که حکومت هرات مخالف انگلیس بنا شد پس سردار سلطان احمدخان را که از مدتی در دربار ایران برای همه یک مقصدی پذیرفته شده بود ، و از یکطرف مخالف امیر و از طرف دیگر دشمن پیرینه انگلیس بود ، تکلیف کرد تا حکومت هرات را بکلیت بگیرد . ولی چون از سردار موصوف و دوستی دائمی او با خود مطمئن نبود ، محمد علم خان بن رحمت خان و شیرعلیخان بن مهردل خان را نیز که در ایران بودند با او همراه و در حکومت هرات شریک ساخت (رمضان ۱۲۷۳ ه ق مطابق فروری ۱۸۵۷ ع) لیکن سردار موصوف که شخص استقلال پرست بود ، آن هرات در حکومت هرات موقع نداد چنانچه اول الذکر را بزودی بایران تبعید کرد که در راه از دست دزدان کشته شد و اخیر الذکر پس از مدتی که وزیر او بود چون در سیاست خارجی با او موافقه نداشته طرفدار انگلیس بود فندهار آمد و امیر دوست محمد خان معاش سابقش را برقرار ساخت اما برای سلطان علیخان بن کهندل خان و او لاده یار محمد خان بمشوره ایران معاش مقرر کرد سردار سلطان احمدخان که از طرف حکومت ایران لقب (سرکار) را حاصل کرده بود در هرات حکومت مستقلی تشکیل داد که اگرچه لقب شاه را نداشت اما مثل همان سرداران فندهار ، تمام اقتدار حکومت در کف او بود اما ایرانی ها که هیچگاه در معامله هرات از راه صداقت پیش نیامده بودند ، باوجود معاهده که با انگلیس عقد کردند و دران عدم تعلق خود را به امور هرات تجدید و تأیید نمودند ، معیناً عساکر خویش را در غوریان و سرخس نگه داشته بودند و مترصد بودند که اگر چنانچه بلوای شدید عساکر هندی در بنکال کسب و خاست نماید

دوباره بهرات حمله کنند . (۱) اما انگلیس ها ظاهراً برای تطبیق مواد عهد نامه ایران و انگلیس و باطناً برای درك افكار سردار سلطان احمدخان هیشتی را تحت اثر مبعوثین از بغداد بطرف هرات فرستادند که کمی بعد از ورود سردار سلطان احمد خان بهرات رسیده (۴ مارچ ۱۸۵۷ ع. شوال ۱۲۷۳ ق) و با سردار سلطان احمدخان داخل مذاکره شدند تا اگر چنانچه سردار موصوف مطابق خواست دولت برطانیه رفتار نماید علی الرغم دشمنی سابقه حکومت او را برسمیت بشناسند زیرا بلوای عساکر هندی در این وقت طوری فیکر او لیای امور برطانیه را پریشان ساخته بود که قراردادی را که با امیر دوست محمد خان سه ماه پیش عقد کرده بودند ، از خاطر شان فراموش ساخته بود . اما هر قدر کوشش کردند ، سردار سلطان احمدخان که دشمنی جدی با انگلیس ها داشت از هر قسم تمایل به انگلیس انکار ورزیده همه خواهشات و پیش نهادات شان را رد کرد و هیئت انگلیس را پس از تقریباً یکسال که بمذاکره گذشت در اول مارچ ۱۸۵۸ ع. (۱۲۷۴ ق) تا کام مراجعت داد و بالعقابل هیئت روسی را که بنام هیئت علمی تحت اثر خانبیکوف وارد شده بود ، با احترام پذیرفته مدتی در هرات ننگه داشت (۲) و پس از بازگشت هیئت انگلیس احکامات محالمت خود را بمقابل انگلیس علمی ساخته و در مجالس با افتخار و مباحثات میگفت ، که هیئت انگلیس را اخراج کردم و معاهده با آنها نپذیرفتم اما روی کار آمدن سردار سلطان احمدخان در هرات سبب ناراضی شدید امیر دوست محمدخان و یسرانش گردیده مخصوصاً شهزاده غلام حیدرخان بقدری عصبی شد که برای اجازه لشکر کشی جانب هرات فوری از قندهار بمکابل آمد ولی امیر این کار را بیش از وقت مبدانست او را مانع شد و شهزاده درین وقت کرخندهار دعاغی شده بمهر ۲ سالگی در گذشت و در عزار عاشقان و عارفان علیه الرحمه دفن شد (۱۲۷۴ ق. - ۱۸۵۷ ع. و امیر ولایت عهد را شهزاده شیرعلبخان که برادر عینی او و وزیر کبرخان مرحوم بود با حکومت قندهار اعطا کرد (ذی حجه ۱۲۷۴ ق. - ۱۸۵۷ ع.)

امیر که نسبت به مسئله هرات انتظار فیصله و تصمیم انگلیس را داشت ، در انتظار آن متوجه دیگر ولایت داخلی شد ، چون بعضی از میران فطغن هنوز فکر خودسری را داشتند و امیر بخارا نیز در بعضی حصص تحریکات میکرد ، شهزاده محمد افضل خان و برادرش محمد اعظم خان را مأمور ساخت تا بار دیگر فطغن را تأمین کنند و فیکر امیر را از اینطرف جمع سازند . آنها بالشکری جانب فطغن عزیمت کردند و بعد از کشودن قلعه های مستحکم قندوز و بغلان و غوری میر اتابق میر فطغن و سایر میران محلی را باطاعت وادار ساختند (۱۲۷۵ ق. ۱۸۰۸ ع.) و سپس سردار عبد الرحمن خان (امیر عبد الرحمن خان) بن شهزاده محمد افضل خان از طرف پدر مأمور بدخشان شده نالقان را گرفت و تا بدخشان هم پیش رفته بمیریوسف علی میر بدخشان را تابع ساخت (۱۲۷۶ ق. - ۱۸۵۹) درین بین

(۱) وانسن : تاریخ ایران .

(۲) بیلو : افغانستان و افغانها صفحه ۹۱ - ۹۳ .

میر مظفر خان امیر بخارا که از تاخت و تازید ان امیر در صفحات شمال هندو کش شنید و مغلوب شدن تمام میران را مشاهده کرد ترسید که مبادا بخاک او هم داخل شوند پس عسکری بطرف رود آموسوق داده خود هم تا چار جوی پیش آمد - شهر را ده محمد افضل خان پسر خود سر دار عبدالرحمن خان را از بدخشان به آنطرف جلب کرد اما پیش از رسیدن از قوای هم کاب غلام علیخان یکی از ما - و - و - - محمد افضل خان با سواره نظام امیر بخارا را غفله در ضمن کشفیات رو - و - شده بخارا تیان - ه - ز - مت با فتند و از قوت اردوی افغان به میر مظفر خان خبر دادند و او به عجله امر بازگشت داد و از بسیار و ارخطائی خیمه شاهی و اکثر لوازم سیاه جا بجا ماند (١) و فتیکه خبر پیشقدمی امیر بخارا بکابل رسیده بود امیر عسکر دیگری با آنطرف جهت امداد محمد افضل خان اعزام داشت ولی چون امیر بخارایس به بخارا مراجعت کرده بود دیگر واقعه درین قسمت هارخ نداد بلکه تا اخیر سلطنت امیر دوست محمد خان حتی حین جلوس امیر شیر علیخان نیز میران فقطن و بدخشان - و - و - دانی بلند نکردند .

با وجود این امیر از فکر هرات منصرف نشده همواره درین باره با انگلیس ها در تماس بود و انگلیس ها هم پس از آنکه بکلی از سردار سلطان احمد خان مایوس شدند فیصله کردند که هرات را به امیر بگذارند - لیکن لشکر کشی را بهرات در آوانی که شورش عسا کر هند به انتهای شدت خود رسیده و هر آن خوف خانه یافتن نفوذ انگلستان در هند و جود بود صواب ندانسته و برخلاف از طرف خود امیر نیز خوف داشتند

در داخل افغانستان نیز عناصر زیادی (بالخصوص سردار سلطان محمد خان) که از ضاع هند را بدرستی مراقبت میکردند با امیر مشوره میدادند که این وقت را نباید از دست داد زیرا این یک فرصت طلایی است و اگر امیر اقدامی بنماید قشونها پشاور و دیره جات و تمام ولایات شرقی افغانستان را مسترد خواهد ساخت بلکه بر علاوه میتواند باتولید شور و هیجان مزید در بین قبایل شمال هند اقتدار برطانیه را در تمام هندوستان خانه بخشیده ساخته امیر اطور ری سدو زائی افغانستان را تجدید و احیاء کند و طوریکه خود سبا سیون مسئول انگلیس اعتراف کرده اند حقیقتاً وضعیت انگلیس در هند بقدری خراب بود (٢) که واقعا هر گاه امیر دوست محمد خان اقدامی میکرد کار انگلیس ها در هند خراب میشد و حتی اگر امیر دوست محمد خان صرف از راه تهدید پیش می آمد حکومت برطانیه حاضر بود برای اسکات او پشاور را به او بگذارد .

(١) سراج التواریخ جلد اول

(٢) در همین وقت سید جمال الدین افغان نیز در هند اقامت داشته اذهان عامه را بطرف آزادی

و آزادی خواهی سوق میکرد چنانچه انگلیس ها او را بهمین ملاحظه از هند اخراج کردند .

(٣) کلنل هالدک کتاب سرحدات هندوستان صفحه ١٤١ عین الفاظ کتاب چنین است

ما (برطانیه) از دوست محمد خان به نسبت حفظ تعهد دوستی چنان در موقعیکه از هر طرف مشوره معکوس به او میرسید در زمان غدر دهلی معنون میباشم زیرا میتوانست پشاور را مسترد کند اما نکرد .